

امام علی (ع)، برادر محمد (ص) رسول خدا

یدالله جنتی

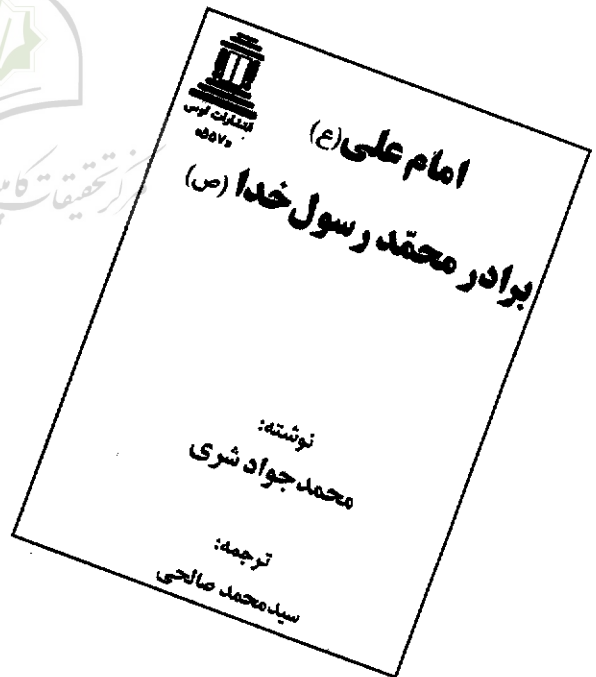
محمد جواد شری، نویسنده لبنانی تبار و تحصیلکرده حوزه علمیه نجف است. وی دانشمندی است تاریخ دان، حکیمی الهی و بنیان گذار و مدیر کنونی «مرکز اسلامی» دیترویت در امریکای شمالی. از جمله اقدامات ارزشمند وی اداره برنامه رادیویی هفتگی است با نام «اسلام در روشنائی» که به وسیله WNIC پخش می شود. آقای شری در سال ۱۹۵۹ در دیدارش از خاورمیانه با یک مشکل کهنه اسلامی مواجه شد و در حل آن کوشید و توفیقاتی هم بدست آورد؛ وی مشاهده کرد مسلمانان بیش از هزار سال است که به دو گروه شیعه و سنی تقسیم شده اند، «علی رغم موافقت دو مکتب با تعالیم قرآن کریم و صحت گزارش احادیث از پیامبر (ص)». (ص ۱۵)

وی در ژوئیه ۱۹۵۹ در ملاقاتی که با شیخ الازهر، مرحوم شیخ محمود شلتوت داشت، به درستی مکتب شیعه جعفری اذعان نمود و یکی از پیشنهاد دهندگان تنظیم و انتشار اعلامیه ۱۹۷۹ ژوئیه است که برابری مکتب های شیعه و تسنن را اعلام و وحدت پیروان این دو مکتب را طلب می کند.

از تألیفات چاپ شده وی است: شیوه مسلمان، آموزش اسلام، امام حسین (سید الشهداء) و کتابی که معرفی آن را می خوانید، یعنی «امام علی (ع)، برادر محمد رسول خدا (ص)».

1. The brother of the prophet Mohammad (the Imam Ali); by Mohammad Jawad Chirri Director of the Islamic center of Detroit.

ظاهراً عنوان کتاب برگرفته از روایتی است که امیرمؤمنان فرمود: «انا عبدالله، و اخو رسول الله، و انا الصديق الاكبر...». ر. ک: خصائص نسایی، ص ۳؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۱۲ و ...



امام علی (ع)، برادر محمد رسول خدا (ص). محمد جواد شری، ترجمه سید محمد صالحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ۵۵۵ ص، وزیری.

و پیامبر خدا عمل می کردند. »

بنابراین ما وظیفه داریم که هم زمان با درود فرستادن بر پیامبر، بر آنان نیز درود و سلام بفرستیم و این پیامبر (ص) بود که ما را از شایستگی آنان آگاه کرد. (ص ۲۴-۲۵)

گواهی تاریخ: شایستگی خاندان نبوت

همه مسلمانان چنین عقیده دارند که علی (ع)، پسر عموی پیامبر و همسرش فاطمه زهرا (س) و حسن و حسین عزیزترین فرزندان پیامبر هستند و هم اینانند که در نماز مشمول درود می شوند. نیز در روایات متعدد وارد شده که «پیامبر، علی (ع) و فاطمه (س) و حسن و حسین (ع) را فراخواند و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند.» (ص ۳۵)

در میان اصحاب پیامبر، بالاترین رتبه در دفاع از اسلام و حمایت از پیامبر ویژه امام علی (ع) است که لحظه ای از ایثار جان در راه اعتلای اسلام دریغ نورزید، و تاریخ بهترین گواه بر این دعوی است.

دانش علی، در عمق و وسعت شگفت انگیز بود. خطبه ها، سخنرانی ها و کلمات و فرازهایی که از آن حضرت بر جای مانده حقیقت فرمایش پیامبر را در مورد او نشان می دهد که فرمود: «من شهر علم هستم و علی دروازه آن، هر کس می خواهد وارد این شهر شود باید از دروازه آن وارد گردد.» (ص ۲۶)

سپس نویسنده با توجه به آیات و روایات متعدد، شایستگی و برتری خاندان پیامبر را بر عرب و غیر عرب می نمایاند. در خاتمه این فصل با تمسک به آیه قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی^۴؛ «پاداش پیامبر را همانا دوستی اهل بیتم می داند؛ و نهایتاً ذکر و درود فرستادن بر آنها را در نمازهای یومیه موجب وحدت مسلمانان می شناساند.

موفق ترین مدرک در این باره فرمایش خود پیامبر است که راجع به اهل بیت یا عترت سخن گفته است و این احادیث به تواتر از فریقین نقل شده است که دو دسته اند: الف. احادیث توصیفی که اهل بیت را از دیگر مسلمانان ممتاز می کند؛ ب. احادیثی که مستقیماً اهل بیت پیامبر را معرفی می کند. (ص ۳۱-۳۶)

نویسنده در مقدمه می گوید، بر آن است که مقام سیاسی-مذهبی امیر مؤمنان را چنان که برآورنده او است روشن کند؛ نقش امام را در پایه ریزی حکومت اسلامی نشان دهد و مناسبات روحانی و معنوی او را با پیامبر اسلام بررسد.

مؤلف همچنین بر سیاست مداری و شیوه خلافت امام علی (ع) - به مثابه روشی سیاسی، مذهبی-درنگی دارد و مراحل سه گانه زندگی حضرت را در دوران پیامبر اسلام، روزگار خلفای پس از پیامبر و دوران خلافت ایشان به تفصیل بحث کرده و خلافت را در قانون اسلام توضیح می دهد. آنچه پیش از همه، بر ضرورت مطالعه این اثر ارزنده تأکید دارد، پرتوی است که مؤلف بر چند و چونی جانشینی امیرالمؤمنین علی (ع) افکنده و دلایلی است که او در توضیح بستر منطقی و اجتماعی منازعات فقدان وصیت نامه ای مکتوب آورده است که از همان روز نخست، انگیزه مجادلات و منشأ منازعات تفرقه انگیز شد.^۲ نویسنده کتاب را در چهار فصل و یک نتیجه سامان داده است:

فصل اول

سرآغاز این فصل «امام در عصر پیامبر» است که در آن ابتدا «اهل بیت پیامبر اکرم» را با نگاه به آیات و روایات برمی رسد و می گوید: «زمانی که پیامبر خدا یک مطلب دینی را به امت خود تعلیم و دستور می دهد، از روی تمایل شخصی صحبت نمی کند. قرآن گواهی می دهد که دستورهای او همه جنبه وحی دارد.» (ص ۲۳) و پیامبر فرمود: «خدایا، به محمد و آل محمد رحمت فرست، همان طور که به ابراهیم و آل ابراهیم رحمت فرستادی، یقیناً تو ستایش شده و معزز هستی.»^۳

«آیا عزت و افتخار حق منسوبین است؟» چنانچه گفته شود که شریک کردن اهل بیت در درود و صلوات، حق خویشاوندان پیامبر است، با روح اسلام مطابقت ندارد و «حقیقت این است که معنی آل محمد، خویشاوندان منتخب حضرت محمد (ص) است و این انتخاب منحصر به سبب شرافت انتساب با حضرت محمد (ص) نیست، بلکه در واقع به دلیل تقوای آنان است. طرز زندگی آنان واقعاً اسلامی بود. و در حد کمال به دستورهای قرآن

۲. ر. ک: محمد جواد شری، امام هلی (ع) برادر محمد (ص) رسول خدا، ترجمه سید محمد صالحی، مقدمه، ص ۱۷-۲۰.
۳. بخاری، بخش ۶، ص ۱۰۱؛ مسلم، بخش ۴، ص ۱۳۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ش ۹۰۴ و ترمذی، بخش ۱، ص ۴۸۳.
۴. سورة الشوری (۴۲)، آیه ۲۳.



«طبق احادیث تاریخی که قرآن وجود دارد، اعضای اهل بیت باید وجود داشته باشند. زیرا طبق فرمان پیامبر، مسلمانان باید قرآن و اهل بیت را اطاعت کنند و با اعلان این که علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) اعضا و خاندان پیامبرند، پیامبر گرامی واقعاً علی و دو فرزندش را در مقام رهبری مردم قرار داده است.» (ص ۳۶)

پیامبر وحی را دریافت می کرد و پیام خدا را می رساند و روبه رو بود با آنچه دیگری با آن روبه رو نبود. او تنها انسانی است که شایستگی اش وی را قابل کرد که وحی دریافت کند.

در طول دوران پیامبری درمی یابیم که سه گروه کوچک: هاشمیون، اوسیان و خزرجیان و ابوطالب، ارتباط قوی و مثبتی با وی داشته اند. تاریخ اسلام دو نفر را معرفی می کند که وجودشان در دوران پیامبر ضروری بوده است: یکی ابوطالب، عمو و قیم پیامبر در دوران کودکی بود که حمایت ها و رادمردی های او در دفاع از اسلام بی نظیر است، و دیگری فرزند ابوطالب، علی (ع) است. او مأموریت پدر را بعد از وفاتش به عهده گرفت، اما در وسعتی به بلندای تاریخ، مردی که در شجاعت بی نظیر است و در عدالت بی مانند.

علی (ع) مانند نوری که از نور محمد (ص) گرفته شده باشد، رشد کرد، سرشت روشن و فکر حساس، او را قادر کرد که راه پیامبر را دنبال کند. زندگی وی برای مسلک و اهدافش بود. خود در نهج البلاغه چنین می فرماید: «و شما جایگاه مرا نزد پیامبر خدا می دانید، با آن بستگی نزدیک و موقعیت خاص. او مرا روی زانوی خود می نشاند در حالی که من بچه کوچکی بودم مرا در آغوش می گرفت و مرا در رختخواب خود می خواباند که من بدن مبارکش و بوی خوش نفسش را استشمام می کردم. او عادت داشت که خود، غذا در دهان من بگذارد... و هر سال گوشه نشینی در کوه حرا اختیار کند و من با او بودم در حالی که هیچ کس دیگری نمی توانست او را ببیند. و در سپیده دم دوران اسلام، فقط یک خانه پناهگاه پیامبر خدا بود. خدیجه و خود من به عنوان سومین نفر نور وحی را می دیدم و استشمام می کردم بوی عطر پیامبری را»^۵ و این جا بود که پیامبر فرموده باشند آنچه را من می شنوم و می بینم تو هم می شنوی و می بینی، اما تو پیامبر نیستی. (ص ۳۷-۵۰)

علی (ع) اولین مسلمان بود. او دین و آیین محمد (ص) را بدون مشورت پدرش اختیار کرد و دلیلش را چنین توضیح می دهد: «خدا بدون مشورت با ابوطالب مرا به وجود آورد، چرا

من می بایست برای پرستش خدا مشورت کنم.» (ص ۵۱-۵۲)

در پی نزول آیه و ائله عشیرتک الاقرین، پیامبر کنفراسی برپا کرد و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد و رسالتش را ابلاغ نمود و این در حالی بود که هیچکس از بنی هاشم دعوت پیامبر را نپذیرفت و این پیمانی بود بین آخرین پیامبر خدا و وزیرش علی بن ابی طالب که در زمان پیمان بیش از سیزده سال نداشت. و علی (ع) آن وزیر بی مانندی است که موفق به کسب دو افتخار گردید، افتخار نجات جان پیامبر و افتخار وصایت پیامبر و هر دو افتخار، بی نظیر است. (ص ۵۳-۷۰)

پیامبر معمار و مؤسس حکومت اسلامی بود و علی (ع) وزیر و حامل پرچم پیامبر در هر جنگی. علی (ع) در ۱۸ جنگ و چند سریه با پیغمبر حضور داشت. در چهار جنگ بدر، احد، خندق و خیبر که برای اسلام و مسلمانان سرنوشت ساز بود و آینده اسلام بسته به نتایج آن، نقش بسیار مؤثری ایفا نمود. او در جنگ بدر سران مشرکین را از پای درآورد و در جنگ احد شخصاً دفاع از وجود شریف پیامبر را به عهده گرفت. چون دشمن در این نبرد، وجود رسول الله (ص) را هدف گرفته بود. در جنگ خندق نبردش تنه می زند با عبادت ثقلین، بلکه برتر از اعمال تمام امت رسول خدا تا روز قیامت است. در فتح قلعه خیبر چه کسی جز علی (ع) آن سلحشور بی نظیر توفیقی داشت؟ و در این برهه از زمان رسول خدا فرمود: «من پرچم را به دست مردی خواهم داد که به واسطه وجودش خدا پیروزی می آورد. او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش هم او را دوست دارند.» (ص ۷۰-۱۰۱)

از سیره نگاران نقل شده است که پیامبر بین برخی از صحابه برادری برقرار کرد و سپس دست علی را گرفت و گفت: این است برادر من. از این قرار، پیامبر خدا برادر علی شد. و پیامبر در مناسبت های بسیار علی (ع) را برادر خطاب می کرد از جمله: وقتی که فاطمه زهرا (س) به طرف خانه شوهر در حرکت بود، پیامبر به ام ایمن فرمود: «برادر مرا صدا بزن». ام ایمن، او را

۵. نهج البلاغه، خطبه قاصعه، شماره ۱۹۲.

چنانچه علی (ع) با دستور کتبی پیامبر جانشین بلا فصل پیامبر بود، دستورات پیامبر مکتوب بود و مسلمانان در رشته های مختلف قوانین اسلام یا کمتر اختلاف داشتند، یا متحد و موافق بودند. بنابراین پیامبر می خواست علی (ع) را به عنوان نیروی وحدت برای همه مسلمانان در همه نسل ها انتخاب کند و این راه نجات از گمراهی آنان بود. (ص ۱۱۷-۱۴۱)

فصل دوم: امام علی (ع) در زمان سه خلیفه

سرانجام تقدیر الهی رخ داد و پیغمبر خدا محمد (ص) چشم از جهان فرو بست. وفات او بزرگ ترین فقدانی بود که بشر تحمل کرد. وحی آسمانی به پایان رسید. او آخرین پیامبر بود و هیچ پیامبری بعد از او نخواهد آمد. مسلمانان در مرگ پیامبر آن قدر از توان افتادند که تصور آن برای یک صحابی برجسته مشکل است. ابتدا عمر فوت پیامبر را انکار کرد. سپس ابوبکر که واقع گراتر و روشنفکتر از عمر بود، ایستاد و گفت: «ای مردم هر کس محمد را می پرستید، بداند که محمد مرده است و آن که خدا را می پرستید، بداند که خدا زنده است و هرگز نخواهد مرد.» در حالی که علی (ع) مشغول تدارک جنازه مطهر و شریف پیامبر خدا بود، مکه ای ها و مدینه ای ها بدون توجه به واقعه غدیر خم و دیگر بیانیه های پیامبر درباره علی (ع) همکاری شان را برای رهبری آغاز و قبل از دفن پیامبر به پایان رساندند. (ص ۱۴۱-۱۶۰)

علی (ع) خلافت را حق مسلم خویش می دانست و از زمانی که غضب شد، در موقعیت های مناسب اعتراض می کرد. ولی خار در چشم و استخوان در گلو صبر کرد و در هر برهه که اسلام و مسلمین نیازمند فکر و همت او بودند، دریغ نمی کرد.

ابوبکر در انتخاب و استقرار رهبریش به عمر مدیون بود. او دست راست ابوبکر در زمان خلافتش بود. ابوبکر می خواست که احسان او را به رفیق خویش برگرداند، و چنین هم شد. عمر در سال چهاردهم هجری به عنوان خلیفه دوم به قدرت رسید. عمر دقیقاً تحت تأثیر علم بیکران علی (ع) قرار گرفته بود و می گفت: وقتی علی در مسجد حضور دارد، احدی حق قضاوت ندارد و «لولا علی لهلک العمر» نیز مشهور است و چنانچه عمر در مدت خلافتش در مواردی توفیقانی به دست آورد، ثمره و نتیجه قضاوت ها و مشاوره های بزرگ مردی چون علی (ع) است. (ص ۱۶۱-۱۷۴)

خلیفه دوم، مردان مسلمان جاه طلب و بی وجدان قریش را در پست های سیاسی قرار داد و این مسأله به نتایج بسیار وخیمی

صدا زد و علی آمد. وقتی پیامبر (ص) در حال احتضار بود گفت: برادر مرا حاضر کنید. آنها علی را صدا زدند و او آمد. پیامبر (ص) فرمود: بیا نزدیک من و علی این کار را کرد. پیامبر (ص) به علی (ع) تکیه داد و شروع کرد با او صحبت کردن، تاروح از تن مبارکش خارج شد.

قرآن کریم گواه بی همتایی است بر ایثار و فداکاری و عشق به خدای علی (ع) و همسرش دختر رسول خدا و فرزندان شان حسن (ع) و حسین (ع)، اینان غذایی را که خودشان نیاز داشته اند سه روز متوالی به دیگران بخشیدند و آیه میاهله هم بهترین گواه بر پارسایی این افراد میان مسلمانان است و حضور علی (ع) نشان داد که ارتباط بین پیامبر و علی از برادری گذشته و به درجه اتحاد رسیده است. (ص ۱۰۲-۱۰۷)

پیامبر خدا در اوایل رسالتش در کنفرانسی از بزرگان قریش خواست که دعوتش را بپذیرند و اسلام اختیار کنند و جز علی (ع)، کس دیگری اسلام اختیار نکرد و همان جا وزیر پیامبر شد. پیامبر خدا در حجة الوداع در غدیر خم ایستاد و دستور داد حجاج گرد آمدند. او می خواست به ملت اعلان کند مردی که تمام صفات رهبری را در میان منسوبان نزدیکش دارد، علی بن ابی طالب است. بنابراین او را در جای خویش قرار داد و او را جانشین خود منصوب کرد. (ص ۱۰۷-۱۱۵)

«خدا سرپرست پیامبر و پیامبر سرپرست مؤمنین است. او حق اداره مؤمنین را بیش از اداره آن توسط خودشان دارد و علی کسی است که حق برابر با پیامبر در رهبری مؤمنین و اداره امورشان دارد.» (ص ۱۱۶)

بخش پایانی فصل اول از چند و چونی وصیت پیامبر خدا سخن رفته و نویسنده با بررسی آیات و روایات مربوط، مسأله جانشینی پیامبر را می کاود و نتیجه گیری می کند که پیامبر خدا یک وصیت شفاهی داشتند. روز غدیر خم و دیگری در لحظات پایانی عمر شریفش از اطرافیان خواستند که: «قلم و کاغذی برای من بیاورید تا برای شما دستوری بنویسم که بعد از من، شما گمراه نشوید.» عمر گفت: پیامبر خدا در مرضش فرورفته است. شما قرآن کریم را دارید. کتاب خدا برا ما کافی است. و

بعد از مرگش منجر شد. عمر، عمرو بن عاص را به حکومت مصر گماشت، قبل از این که اسلام بیاورد. او یکی از دشمنان سرسخت و به ستوه آورنده پیامبر (ص) بود. وقتی هم اسلام پذیرفت، از روی حيله و نفاق بود و این وقتی آشکار شد که او را از حکومت مصر خلع کردند. او رهبری مخالفان عثمان را به عهده گرفت و تا کشته شدن عثمان ادامه داد و پس از کشتن عثمان، قتل او را بهانه اهداف شوم خود گردانید و در جنگ با علی (ع) به خون خواهی عثمان، نفر دوم بود. (ص ۱۷۵-۱۸۶)

خلیفه دوم در حال نماز در مسجد پیامبر در مدینه کشته شد و به فرمان او شورای انتخاب خلیفه و رهبری تشکیل شد و باز هم فرد دیگری غیر از علی (ع) خلیفه شد، چون علی (ع) تمام شروط عبدالرحمن را نپذیرفت. با خلیفه شدن عثمان، خاندان بنی امیه قدرت را به دست گرفت و برای حفظ این موقعیت با خاندان پیغمبر خدا جنگیدند. راهی را که عثمان در پیش گرفت، محتملاً به عبدالرحمن همانند که خلافت بعد از عثمان در بین امویان ادامه خواهد داشت و منسوبین خلیفه آن قدر قدرت پیدا کرده بودند که خلافت را در خاندان خود حفظ کنند. عثمان در مصرف بیت المال بسیار ميسوط الید بود و بذل و بخشش های بی حساب و کتاب او مخالفت آشکار دو صحابی پیامبر (طلحه و زبیر) و دیگران را به همراه داشت تا جایی که عایشه هم به جرگه مخالفین پیوست. (ص ۱۸۷-۲۲۶) و آشکارا می گفت: «عثمان روش خلافت پیامبر را اخذ کرده است. او گاه گاهی یک جامه از پیامبر را نشان می داد و می گفت جامه پیامبر هنوز از بین نرفته است، اما عثمان دستورات پیامبر را از بین می برد. [عایشه] عادت داشت که [عثمان] را نعل بنامد (یک یهودی ریش پهن). مورخان گزارش کرده اند^۶ که او کراراً می گفت نعل را بکشید. زیرا او دین را از بین برد.» (ص ۲۲۷)

محاصره خانه خلیفه چهل روز ادامه داشت. شورشیان سعی می کردند که به زور او را وادار به تغییر سیاست یا استعفا کنند. او از استعفا امتناع کرد و گفت: «لباسی را که خدا بر تنم پوشانده است، بیرون نخواهم آورد.» (ص ۲۴۶) سرانجام شورشیان از دیوار خانه عثمان بالا رفتند و او را کشتند و این به جهت ترس از تسلط امویان بود و خنثا کردن بنای سلسله پادشاهی آنان. (ص ۲۴۷-۲۵۱)

فصل سوم: امام علی در عصر خویش

با کشته شدن خلیفه سوم و پیشنهاد سران شورشیان و اصرار دیگر اقشار مردم در بیعت با امام علی (ع) وی را وادار به پذیرش خلافت

و رهبری کردند. امام با الغای امتیازات ویژه و برقراری مساوات و برادری و عزل کارگزاران نالایق، مواجه با موضعگیری نخستین معاویه، عایشه، طلحه و زبیر علیه خود شد.

موضع گیری آنها، امویان و دشمنان قبلی را با خویش متحد کرده در برابر امام قیام کردند. با کشته شدن طلحه، جنگ به پایان رسید. امام بر جسد طلحه و دیگر دشمنان خود اشک ریخت. از سوی دیگر زبیر هم که به جنگ پشت کرده بود، در حال نماز کشته می شود. سرانجام امام، عایشه را با احترام به مدینه می فرستد و فاجعه جمل پایان می پذیرد. (ص ۲۵۲-۳۰۸) امام پس از اصلاح نابسامانی های بصره، وارد کوفه می شود و آن جا را دارالخلافة اعلام می کند. امام برای معاویه پیغام می فرستد، ولی معاویه با عمرو عاص هم پیمان شده افکار عمومی را علیه امام تحریک می کنند و امام را به عنوان قاتل عثمان معرفی می کنند و سرانجام «فاجعه صفین» را رقم زدند، و لکه ننگ حکمیت معاویه پسند را بر چهره تاریخ نشانند. (ص ۳۰۹-۳۵۴)

پس از نابودی خوارج یکی از اصحاب امام به او گفت: «خوارج کاملاً از بین رفتند.» امام فرمود: «نه به خدا آنها هنوز نطفه شان در صلب مردان و رحم زنان است. هر وقت شاخی از آنها پدیدار شود، قطع می شود. تا آخرین نسلشان دزدان و رهنان گردند.» (ص ۳۵۵)

علی (ع) پس از آشکار شدن توطئه حکمیت، تنها راه کار را در تجدید جنگ دید. اما خوارج در نهروان، اردو زدند و مردم کوفه از ترس خوارج به نبرد شام گرد نیامدند. پس از به شهادت رسیدن مالک اشتر، توسط معاویه، روحیه و اتحاد سپاه امام به شدت تضعیف شد؛ به گونه ای که انگیزه ای برای نبرد با معاویه نماند. از این رو ابتکار عمل و سیاست جنگ و نبرد به دست معاویه افتاد. لشکر امام بسیار ضعیف گشت و معاویه بین آنها تخم نفاق افشاند، رشد کرد و آرزوی دیرینه امام را نزدیک و بالاخره هم طبق پیشگویی پیامبر اکرم در صبح روز

۶. طبری، حوادث سال ۳۶، ص ۳۱۱۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۰۲

تحت نفوذ خود به وجود آوردند و مواجهه امام علی (ع) را با این شرایط و اهداف بلند و افق دید برای اعتلای اسلام و مسلمین با ایجاد وحدت، برادری، عدالت همراه با ملاحظت و نرمی و طرد هرگونه درشتی و خشونت. (ص ۳۹۸-۴۲۱)

فصل چهارم:

این فصل با عنوان «آیا اولین خلافت با توارث برقرار شده است یا به انتخاب مردم یا به انتخاب پیامبر؟» آخرین بخش کتاب است. به منظور دانستن مشروعیت حکومت از نظر اسلامی، ما باید وضع اسلام را نسبت به آرزوی انسان و راه‌های قانونی را که چگونه آزادی باید محدود شود، بدانیم. دو دیگر این که ما می‌باید آزادی مردم را در انتخاب حکامشان بدانیم و حدود آزادی حکومت را در تنظیم و تعدیل قوانین نیز.

دین اسلام به آزادی افراد احترام می‌گذارد و تا آن جا که مخالف دستورات خدا نباشد، اجازه می‌دهد و این حق محترم است و مقدس و کسی حق ندارد او را از آن محروم کند. از آن جا که به وسیله حکام، آزادی افراد محدود می‌شود، چنین حکومتی از دید اسلام قانونی نخواهد بود؛ مگر این که انتخاب یا از طریق مردم باشد یا انتصاب خدا. پس در اسلام حکومت موروثی نیست. در نتیجه هیچ دانشمند مسلمان خصوصاً شیعی حکومت خاندان نبوت را توارث نمی‌داند؛ بلکه چنانچه مردم حکومتی را انتخاب کردند، انتخاب آنها یک اجازه به حکومت به نمایندگی از سوی آنهاست. هر وقت قانونی را وضع و اجرا کند که آزادی مردم را محدود کند با اجازه و رضایت خود مردم خواهد بود. یعنی حکومت در واقع خود آن مردمند. از آن جا که خداوند انسان را آفرید، و به او آزادی داده است، این حق را دارد که آزادی او را محدود کند. پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) یک حاکم برگزیده الهی بود. خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنین، اطاعت کنید خدا و رسول خدا و اولوالامر را... اگر نزاعی بین خودتان رخ داد آن را به خدا و پیامبر برگردانید؛ اگر شما به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.»^۷

حکومت پیامبر با اجازه خدا بوده و پیامبر اکرم حق دارد به اعتماد وحی خدا، برای حکومت جانشین تعیین کند؛ زیرا «پیامبر اولی و سزاوارتر است بر مؤمنین از خود آنها.»^۸ و قرآن

۷. سوره نساء، آیه ۵۹.

نوزدهم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری، به دست یکی از خوارج تحریک شده امام علی برادر رسول خدا، وزیر و وصی پیامبر را در حالی که در خانه خدا مشغول نماز برای خدا بود، کشت. با وجود این قاتل شهادتین را بر زبان می‌آورد.

انسانی که ذره‌ای ایمان در دلش باشد، نمی‌تواند از این نقطه تاریخ بگذرد، بدون این که قطره اشکی برای شهادت کسی که بالاترین درجه تقوا و کمال را به دست آورده، نریزد. بنابراین ملتی که او برایشان این همه زحمت کشید، با او چنان رفتاری کردند که اگر به بدترین دشمنان می‌کردند، شرمند می‌شدند. (ص ۳۶۵ و ۳۶۶)

خسارتی که مسلمانان متحمل شدند، وقتی بود که آنها برادر و جانشین پیامبرشان را از دست دادند. او بزرگ و در عظمت بی‌مانند بود؛ مسلمانان هرگز بعد از وفات پیامبر (ص) شبیه آن را تجربه نکرده بودند. (ص ۳۵۵-۳۶۸)

بعضی از مورخان امام را به خاطر اصرارش در عزل معاویه توبیخ می‌کنند! معتقدند اگر امام بر عزل معاویه اصرار نمی‌ورزید، حمایت او را به دست می‌آورد، و جنگ صفین رخ نمی‌داد.

برخی نیز گفته‌اند: که امام با مخالفینش بسیار ملایم بود و آنها را تنبیه نمی‌کرد. و بعضی دیگر را عقیده بر این است که امام برای مردم بیش تر شبیه یک واعظ بود تا حاکم. این ها مباحثی است که نویسنده آنها را از زیر غبار اوراق تاریخ استخراج کرده و به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و از هر کدام تحلیلی عقلی-منطقی ارائه می‌کند. (ص ۳۶۹-۳۹۷)

در واپسین بخش این فصل نویسنده سؤال ذیل را مطرح کرده و سپس علل آن را کاویده و پاسخ می‌دهد.

چرا حکومت امام (ع) طولانی نشد؟

پاسخ این سؤال را باید در سیره جانشینان پیامبر (ص) یافت و برخوردار از آنها از بیت المال و گزینش کارگزاران نالایق و به قدرت و مکننت رسیدن زخم خوردگان از اسلام و به وجود آمدن فضای فکری و فرهنگی و شرایطی که آنها در بلاد اسلامی و



کریم در آیه ای دیگر بیان می کند: «هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه را در کاری که خدا و رسول او حکم کند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند، در حقیقت به گمراهی سختی افتاده است.»^۹

چنانچه حکومت به تعیین پیامبر ممکن نباشد، تنها راه ایجاد یک حکومت شرعی از نظر اسلام انتخاب عمومی است نه غیر آن. زیرا حکومت انتخابی در قرآن تأیید شده است.

پیامبر (ص) بارها خطراتی که ملت را تهدید می کنند، گوشزد کرد، و به مسلمانان اطلاع داد که بسیاری از اصحابش بعد از رحلتش ایمانشان را از دست خواهند داد. پیامبر (ص) فرمود: «مردانی از اصحاب من در روز رستاخیز به نزد من خواهند آمد، در حالی که من نزد حوض هستم، وقتی من آنها را شناختم، آنها را از من دور خواهند کرد. من می گویم: خدای من، اینها اصحاب من هستند. او خواهد گفت: تو نمی دانی اینها بعد از تو چه بدعت ها گذاشتند.»^{۱۰}

سپس نویسنده با توجه به قرائت های مختلف آیات قرآن و در نتیجه برداشت های متفاوت از آن و ملاحظه طبقات احادیث نبوی و راویان متعدد، نیاز به مرجع را در تفسیر قرآن و تبلیغ دستورات پیامبر اکرم، ضروری می داند. (ص ۴۲۲-۴۴۷)

علی (ع) در کلام پیامبر (ص)

منابع شیعی^{۱۱} و اهل سنت مملو از احادیثی است که پیامبر اکرم به پیروانش درباره مردی که خزانه علم او است، خبر داده است. در این جا به اجمال برخی از آن احادیث را از منابع اهل سنت مرور می کنیم:

«من شهر علمم و علی دروازه آن است. هر کس علم را بخواهد بایستی از دروازه بیاید»^{۱۲} از طریق ابن عباس، جابر عبدالله انصاری و دیگران نقل شده است.

ام سلمه می گوید: من شنیدم پیغمبر خدا می گوید: «علی با قرآن و قرآن با علی است. آنها از یکدیگر جدا نمی شود تا دم حوض مرا ملاقات کنند.»^{۱۳}

حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۲ از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر اکرم به علی گفت: «تو به امت من، درباره حقیقت و آنچه که آنها درباره آن نزاع دارند، بعد از من خبر می دهی.»

ترمذی به سند صحیح در سنن خویش نقل کرده است که پیامبر اکرم فرمودند: «خدایا، به علی رحمت فرست؛ خدایا،

حق و حقیقت را در همه حال با علی قرار بده.»^{۱۴}
ابونعیم نقل کرده است که ابن مسعود گفت: «که قرآن دارای معانی ظاهری و باطنی است و علی بن ابی طالب علم هر دو را دارا است.»^{۱۵}

حاکم در جلد ۳ مستدرک صفحه ۴۹۹ گزارش می کند که: قیس بن ابوحزیم روایت کرده است که او شنید که سعد بن ابی وقاص به مردی از دمشق که علی بن ابی طالب را لعن می کرد، گفت: «مرد! چرا علی را لعن می کنی؟ آیا او اول کسی نبود که اسلام را پذیرفت؟ آیا او اول کسی نبود که با رسول خدا نماز خواند؟ آیا عالم ترین مردم در میان آنان نبود؟ سپس سعد گفت: خدا، این مرد یک نفر از پرهیزگارترین بندگان تو را لعن می کند، من از تو می خواهم که نگذاری این گروه این جا را ترک کنند، مگر قدرتت را به آنان نشان دهی. آن مرد دمشقی خود را از بالای اسب بر روی سنگی انداخت و سرش شکافت و در دم جان داد.» (ص ۴۴۷-۴۵۱)

این قبیل احادیث به خوبی دلالت بر رهبری علی (ع) دارند و پیامبر می خواستند که علی (ع) را خوب بشناسانند، تا مردم از اطراف آن وجود پُر فیض پراکنده نگردند و چونان شب پره از نور و روشنایی نگریزند. البته پیامبر اکرم بیانات روشنی برای تعیین امام علی (ع) برای رهبری امت اسلام دارند؛ از جمله:

۱. پیامبر اکرم در کفرانسی که ابتدای رسالتش در منزلش برگزار کرد و علی (ع) سیزده سال پیش تر نداشت، او را به عنوان وصی و جانشین خود معرفی کرد. (ص ۴۵۲-۴۵۵)

۸. سوره احزاب، آیه ۶.

۹. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۱۰. صحیح بخاری، قسمت ۸، ص ۱۴۹، و قسمت ۱۵، ص ۵۹ و ۶۴.

بدین مضمون، ص ۱۵۰، ۱۵۱ و ... این روایت به طرق مختلف در صحیح بخاری آمده است.

۱۱. برای آگاهی بیش تر ر. ک: عیقات الانوار و خلاصه آن نفعات الازهار.

۱۲. مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۳.

۱۳. مستدرک الحاکم، ج ۳، ص ۱۲۴.

۱۴. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷.

۱۵. حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۵.

۲. پیامبر اکرم در سال نهم هجری، وقتی از مدینه با بیست و پنج هزار لشکر عازم مرز اردن (تبوك) بود، علی (ع) را در مدینه به جای خود گذاشت.^{۱۶}

وقتی علی (ع) از پیامبر (ص) پرسید: «آیا مرا با بچه‌ها و زنان رها می‌کنی؟» پیامبر (ص) فرمود: «آیا تو راضی نیستی برای من مانند هارون باشی برای موسی به جز این که بعد از من پیامبری نیست؟»^{۱۷}

واقعیت این است که پیامبر (ص) در هر فرصتی در بالای منبر استفاده می‌کرد و فضایل علی را بیان می‌کرد: رهبری امت، معاونت و وزارت او و این که او تنها جانشینش است. (ص ۴۵۶-۴۶۳)
۳. جریان ابلاغ سوره براءت توسط امام علی که پیامبر (ص) در اعتراض و سؤال آن شخص فرمودند: «به من دستور داده شده است که هیچ کس نمی‌تواند آن را ابلاغ کند جز خودم یا مردی از خودم.» (ص ۴۶۴-۴۷۰)

۴. حدیث نقلین که به تواتر از فریقین نقل شده است. (ص ۴۷۱-۴۷۷)

۵. حدیث ولایت. چون نویسنده روایت را از طریق اهل سنت نقل کرده بازگویی آن خالی از فایده نیست:

بعد از ۲۷ سال پس از واقعه غدیر خم ابوالطفیل صحابی گزارش داد که: «علی (ع) به اصحابی که در آن جا جمع شده بودند، گفت: من از شما به نام خدا درخواست می‌کنم، هر کسی که در روز غدیر خم حاضر بوده است، بلند شود و بایستد و هیچ کس دیگر نبایستی بلند شود و بگوید من اطلاع دارم و شنیدم. من فقط از آن کسی که مستقیماً با گوشش شنیده و با قلبش کلمات پیامبر را به خاطر دارد، می‌خواهم بیان کند. هفده نفر (خزیمه بن ثابت، سهل بن سعد، عدی بن حاتم، عقبه بن عامر، ابویوب انصاری، ابولیلیا و مردانی دیگر) از قریش ایستادند و علی (ع) به آنها گفت: آنچه شنیدید بگویید. آنها گفتند: ما گواهی می‌دهیم که با پیامبر خدا از حجة الوداع برگشتیم، وقتی ظهر شد، پیامبر خدا خارج شد و دستور داد این مکان را هموار کنید. آن گاه مردم را برای نماز فراخواند. سپس او گفت: چه باید به شما بگویم؟ ما گفتیم: پیام خدا را باید برسانی. او گفت: خدا گواه است (سه بار) نزدیک است که من دعوت حق را اجابت کنم. از من پرسیده خواهد شد، و از شما نیز. سپس او گفت: مسلماً خدا مولای من است و من مولای مؤمنین. آیا می‌دانید که من اختیارات بیش تری از شما به خودتان دارم؟ ما گفتیم: بلی. او سه بار این را تکرار کرد. سپس او

دست تو را گرفت و آن را بالا برد و گفت: هر کس من مولای او هستم این مولای او است و ... در انتهای این گزارش نویسنده به گونه‌ای مستدل، لغت و معنای دو کلمه «ولی» و «مولا» را بحث کرده و بر طبق اعتقادات شیعه، امامت علی (ع) را برمی‌نماید. (ص ۴۷۸-۵۰۸)

نتیجه و پایان سخن

نویسنده علاوه بر این که با نگاه به پشت سر از مباحث گذشته بهره می‌جوید و به گونه‌ای تحلیلی نتیجه‌گیری می‌کند که: مکتب امام علی از طرف پیامبر بیان شد ... و مذهب امام جعفر (ع) مذهب اهل بیت پیامبر محمد (ص) است که توسط پیامبر بیان شده است. حقیقت این است که سیاست امویان و عباسیان بر این بود که شناسایی مذهب اهل بیت پیامبر برای آنان خطرناک است. (ص ۵۰۹-۵۲۷)

تقریب مذاهب

در سال ۱۹۵۹ مؤلف از مصر دیدن می‌کند و پس از ملاقات با جمال عبدالناصر، با شیخ الازهر (شیخ محمود شلتوت) دیدار می‌کند و طی گفت‌وگوی مفصلی او را متقاعد می‌کند که شیعه امامیه جعفری، دنبال امتیاز یا برتری نیست، بلکه آنان اعتقاد دارند که تعالیم امام جعفر صادق (ع) و بقیه اهل بیت پیامبر (ص) سزاوار اطاعت است و مسلمانان و مؤمنین واقعی از آن پیروی می‌کنند. علاوه بر انتشار بیانیه ۷ ژوئیه ۱۹۵۹ مبنی بر اتحاد مسلمانان، آموزش مذهب جعفری را یکی از دروس رسمی الازهر قرار داد. (ص ۵۲۸-۵۳۱)

باشد که پژوهش و نگاشته‌های عالمان و تاریخ‌نگاران به گونه‌ای سامان یابد که روند وحدت مسلمانان را تسریع بخشد.



۱۶. مضمون آیات ۲۹-۳۳ سوره طه.

۱۷. صحیح بخاری، قسمت ۶، ص ۳؛ طبقات ابن سعد، قسمت ۱۵، ص ۱۷۶؛ بخاری، قسمت ۵، ص ۲۴؛ سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۱۷۲ و ...